

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

همه‌ی ما با یک منطقی صحبت می‌کنیم، مکالمات از روی منطق و نقد در این عالم است. در آن

عالمی که:

حرف و گفت و صوت را بر هم زخم تا که بی این هر سه با تو دم زخم آن عوالم را خودش گفته کلامی نیست، مگر کسانی که (همان مقامی که) این حال را به آنها داده، امکانش را بدهد که خبر بدهند، مثلاً وحی انبیاء، به موسی علیه السلام می‌گوییم موسی کلیم‌الله ولی یک‌بار ندیدند که او حرف بزند. داستانی در *مثنوی* هم هست که می‌گوید: در یک نماز، یکی از صحابه، اینقدر آن آخر چرخید که از حال رفت و بیهوش شد. بعد، از پیغمبر پرسیدند که این بیهوش شده، اجازه می‌دهید که او را به حال بیاوریم؟ فرمودند: نه، او همین نمازش است البته خود زید بعد حرفی نزد، برای اینکه از آن عالم نمی‌تواند حرفی به اینجا بیاورد ولی پیغمبر از زبان او گفته است. خداوند برای مجازات قوم لوط (البته ما نمی‌گوییم خداوند مثل ما فکر می‌کند) گفت اینکه بد است من یک کاری می‌خواهم در زمین انجام دهم و پیغمبر من ابراهیم خبر نشود. در واقع به فرشتگان دستور داد که اول بروند از ابراهیم اجازه بگیرند، نه اینکه خبر بدهند، و الا اگر گفته بود اطلاع بدهید، اطلاع می‌دادند و می‌رفتند ولی وقتی گفتند، حضرت ابراهیم گفت یک خرده صبر کنید، صبر کردند. در اینجا هم خداوند لابد این حالت را که به زید داد، فکر کرد به پیغمبر (محمد) که در همان نزدیکی است خبر بدهد. این هم به قولی اگر ما بخواهیم مثل *تورات* مشق کنیم، اینطور باید بگوییم ولی به هر جهت ما می‌گوییم همان فیلمی، همان چیزی که به زید نشان دادند، همان را پیغمبر هم دید ولی یک زمینه‌ای است که خیلی زود انسان اشتباه می‌کند و به خطا می‌افتد که راجع به مواد مخدر و اینها نوشته‌اند.

در درویشی، درویش‌ها همیشه منتظر یک گشایش و مکاشفه‌ای هستند و حق هم هست. البته این مکاشفه از این جهت است که این زندان تن پنجره یا دری دارد، همه دلشان می‌خواهد از آن پنجره به بیرون نگاه کنند، منتظر یک چنین چیزهایی هستند. از طرفی حتی نه تنها منتظر هستند که بعضی از درویش‌ها از اول برای مکاشفه می‌آیند درویش می‌شوند، به خیالشان که صرف درویش شدن مکاشفه است یا وقتی که درویش شدند، هر مکاشفه و حالاتی را که توقع دارند، در عالم خیال می‌بینند بعد خیال می‌کنند این مکاشفه واقعی است و حال آنکه در مورد مکاشفات می‌گوید: «آن را که خبر شد خبری باز نیامد.» کمتر به بیرون ذهن خودش درز می‌کند. اما درویش که این توقع را دارد اگر از اول این توقع موجب درویشی او شده

باشد یک پایش می‌لنگد البتّه نه بگویم هیچ، ولی می‌گویم یک پایش می‌لنگد. می‌شود برای یک پای که می‌لنگد یک پای مصنوعی درست کرد اما دو پا، مصنوعی نمی‌شود. بنابراین اصلاً توقع و مطالبه‌ی مکاشفه نکنید. مکاشفه‌ای، مکاشفه است که خودش بیاید، بی‌خبر شما می‌آید. اگر خیلی مقامات داشته باشید ممکن است یک نیمه خبری داده بشود ولی معمولاً نه، برای ما بی‌خبر می‌آید.

آقای قاسملو که مرحوم شد، از فقرای شورابی گناباد، پدر و مادرش هر دو خیلی مردمان و درویش‌های بزرگواری بودند. حضرت صالح‌علیشاه می‌فرمودند: به بازدیدش رفتیم، بازدید عید می‌رفتند. این دید و بازدیدها درست است که بین اقوام یک جنبه‌ی معنوی هم دارد ولی بطور کلی دید و بازدیدها از جنبه‌ی آداب اجتماعی است. فرمودند که چای، میوه‌ای یا شیرینی آوردند هیچکس نخورد، آمد نگاهی کرد و گفت: حضرت آقا چرا بیکار نشسته‌اید؟ این میوه‌ها شما را صدا می‌زنند می‌گویند ما را هم همراهت ببر، می‌گویند ما را بخور که جزء وجودت بشویم، بخورید و به اینها هم بگویند همه بخورند. این را که گفت، لبخندی زدند همه دست بردند به میوه‌ها و شیرینی‌ها و هرکدام یک چیزی برداشتند. تعریف می‌کرد که این همسر مکاشفاتی را به من می‌گوید خدمت آقای سلطان‌علیشاه عرض می‌کردم. بعد موقع مرگ خود این زن که شوهرش ایستاده بود، تعریف می‌کرد گفت که من دیدم از آن بالا همه یکی‌یکی آمدند نشستند و بردند. همه‌ی فرشته‌ها از این در آمدند، از این در بیرون رفتند. این مکاشفات از یک فردی یا زنی که سوابق تمایلات دنیوی ندارد، معتبر است ولی تشخیص اعتبارش با کسی است که مکاشفه‌شناس است، بدانند این مکاشفه است. خواب هم اینطور است.

خواب یک جزئی است، یک رکنی است از پیغمبری. وحی بعضی پیغمبرها در خواب بود، البتّه خودشان تشخیص می‌دادند که این وحی، وحی است یا خواب معمولی؟ غالب پیغمبران هم چون سیر و سلوک می‌کردند، مدت‌ها وحی و ترقی‌شان در خواب بود. حتی حضرت ابراهیم علیه السلام که دیدید و در کتاب‌ها خواندید، به خواب دید که فرزند بزرگت را باید قربانی کنی. البتّه شاید حضرت فهمید که این وحی است ولی توجّه نکرد، آخر اگر این وحی است، محبت پدری و مادری هم یک وحی است. محبت پدری این قدرت را دارد که جلوی این وحی یک خرده بایستد. این است که حضرت ابراهیم در حال تردید بود که چه خوابی دیدم؟ خوابش برد دو مرتبه همین خواب را دید، باز تردید کرد مرتبه‌ی سوّم که دید، دیگر معلوم شد حتماً

باید اجرا کند که رفت اجرا کرد.

یک خواب‌هایی که از هوای نفس برمی‌خیزد خود شخص تشکیل می‌دهد. حالا اسامی‌شان را کار ندارم، می‌گوید کسی به مرحوم آقای حاج شیخ عماد گفته بود آقا دیشب خواب دیدم که گفتند شما به من باید پنجاه تومان بدهید. پنجاه تومان آنوقت هم زیاد بود، ایشان گفتند من که چنین خوابی ندیدم، او را رد کردند. از همین رد کردن گله‌مند شده بود و از درویشی رفت تا وقتی که من یادم است. همین گله‌مند شدن او علامت این است که این خواب، صحیح نبوده. البتّه وقتی خواب صحیح باشد بی‌اطلاع درمی‌آید.

خواب یک دریچه‌ای است به عالم بالا یا دریچه‌ای است به عالم پایین، به هر دو عالم (دریچه‌ای است به عالم غیر مادی، عالم بالا یا عالم مادون) بنابراین به خواب باید خیلی اهمّیت داد، دقت کرد ولی نه اینکه اطاعت کرد. اهمّیت این است که بفهمید خوابتان منطبق با دستورات الهی است یا نه؟ البتّه در این صورت اگر صبر کنید این خوابی که دیدید بعد از چند شب، خواب دیگری در تعبیر این می‌بینید. در این صورت بدانید که هر دو صحیح هست ولاً غیر از این صحیح نیست.

اینطور چیزها را علم امروز، روانکاوی امروز هم به آن نتیجه رسیده. البتّه ما وقتی از علم مثال می‌زنیم، غیر از آن عالمی است که از دین مثال می‌زند. ما مثال که می‌زنیم از این جهت است که می‌گوییم مسأله به اندازه‌ای واضح است که علما هم فهمیده‌اند. چون ما معتقد به این مطلب هستیم بنابراین به علما هم تا وقتی این حرف را قبول کنند، معتقد هستیم. اگر قبول نکردند ما معتقد نیستیم. به‌قول زیست‌شناسی علم را، آنچه که اسمش را علم می‌گذارند، علم امروز از قبیل این مقرّرات راهنمایی و رانندگی است. مقرّرات راهنمایی و رانندگی در انگلستان سابق حالا هم تقریباً همانطور است، این بود که ماشین‌ها از طرف دست چپ بروند درست معکوس. تمام قراین همانطور بود یک مرتبه عوض شد، آدم گیج می‌شود. در این علوم هم به آن استناد می‌کنید، دنبالش می‌روید ولی قاطع نمی‌دانید یعنی وحی منزل نیست، به‌قول یکی این علم را بُت نمی‌کنیم که هر چه این بگوید. به‌دلیل اینکه همه‌ی این چیزها، بیشتر این مقرّرات عوض شد یعنی فهمیدند، در هیئت گفتند دیگر خورشید ساکن است، زمین می‌گردد. تازه این هم عوض شد. یک روز در زیست‌شناسی یک چیزی گفتند حالا عوض شده، در همه‌ی چیزها اینطور است.

<p>بندهای هفتم و هشتم از بیانیه‌ی میلاو مبارک شمس و قمر (حضرت نخی مرت و امام صادق ع) تاریخ: ۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۳ قمری مطابق ۱۳۹۰/۱۱/۲۱</p>	<p>* همانطور که در اولین اعلامیه هم تذکر داده شد فقرا لازم است به تمام تذکرات قبلی با دقت مراجعه نمایند تا تکلیف خود را در هر زمینه بدانند و از مذاکره و مراجع‌های کتبی و شفاهی در امور شخصی و خانوادگی و دنیوی به بزرگان جداً خودداری نموده و با استفاده از نیروی عقل و مشورت با آگاهان در هر کار و اجرای دقیق بر احکام شریعت و طریقت معض و مشکل خود را در این امور رفع نمایند.</p> <p>* رعایت قانون برای همه‌ی افراد جامعه ضروری می‌باشد خصوصاً فقرا که مطیع قانون بوده که این روش، خود بهترین پاسخ عملی به قانون‌شکنان و سعی در جهت قانون‌مند بودن یک جامعه است.</p>	<p>۱۲۱ هجری یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علی‌شاه)</p>
--	---	--

ما می‌گوییم که به اینها معتقد هستیم مادامی که خلافت ثابت نشده از آن ناچاریم اطاعت کنیم ولی این هم به خاطر این است که خداوند فرموده است. من بلند می‌شوم نماز می‌خوانم نه به خاطر اینکه علم گفته صبح‌ها ورزش کن، نه. من نماز می‌خوانم، منتها علم اگر گفت پنج رکعت بخوان من دو رکعت می‌خوانم و آن سه رکعت را اگر رسیدم... اگر نه که نه. اینقدر زیاد هم به علم متکی نمی‌شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۴/۲۵)

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، گناهایی که نعمت‌های خدا را تغییر می‌دهد عوض می‌کند، حالا همین خصلت‌ها وقتی در عده‌ی زیادی بود آن جامعه هم دچار همین وضعیت می‌شود بطوری که جنگ‌های قدیم یک هدف داشتند به خیال خودشان مشروع، که مثلاً مسلمین با آنها جنگ می‌کردند می‌خواستند اینها را مسلمان کنند این هدفشان بود ولی حالا این هدف نیست حالا می‌خواهند آنها را شکست بدهند که خودشان بر آنها آقای کنند.

دقت کنید در جوامع گاهی از خصوصیات فردی می‌شود به خصوصیات جامعه پی‌برد گاهی بالعکس از خصوصیات جامعه می‌شود به خصوصیات فردی پی‌برد، همین حالت بین ماها هم هست، اگر فکر کنیم همین حالت در درون ما هم هست. هم رحم و شفقت جزء وجود ما است از لشکریان روانی ما است هم خشونت و.... ما نسبت به گوسفند نسبت به گاو نسبت به زراعتمان مهربان هستیم ولی نسبت به یک موش که می‌خواهد اینها را بخورد شقی هستیم و او را می‌کشیم. البته این شقاوت را خدا اجازه داده برای اینکه بشر بدون شقاوت و بدون دفاع از خودش نمی‌تواند زندگی کند ولی مقایسه‌ی اینها با هم، که مثلاً پیشترها البته اینطوری بود همان شاه‌های مستبد وقتی کسی را به زندان محکوم می‌کردند، به زن و بچه‌ی او می‌رسیدند برای اینکه آنجا خشونت باید بکار برد و اینجا رحم و شفقت، هر کدام به جای خود، مثل اینکه فرض کنید در دواها مِلین دارید، یابس هم دارید، اگر کسی که باید مِلین بخورد به عکس یابس بخورد حالش بدتر می‌شود ما حالا متأسفانه شاید جامعه هم یک قدری اینطور شده ولی ما برای خودمان باید مواظب باشیم از هر چیزی به موقع خودش و به جای خودش استفاده کنیم ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۴/۳۱)

جلسه خواهران ایمانی

سایات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب‌علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) (تفسیر مصباح الشریعه و مقلح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، رفع شبهات بازنه‌دینی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه) / مجموعه دستورالعمل باو بیانیة / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جهت عاشر و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.